

روژاوا و توازن قوا در ساحت ژئوپلیتیک

بهنام امینی

تا به حال کتاب‌ها و مقالات مفید و مهمی به زمینه‌های تاریخی، محتوای سیاسی-ایدئولوژیک و دستاوردهای انقلاب روژاوا پرداخته‌اند، و اگرچه این به معنای اشباع مطالعات در این زمینه‌ها نیست، با این حال می‌توان ادعا کرد حداقلی از منابع قابل اتکا و تحلیلی در تشریح و تبیین جنبش روژاوا وجود دارند. با وجود این، به طور مشخص به زبان فارسی، کمتر به ابعاد ژئوپلیتیک و نقش قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دولتی و غیردولتی در شکل‌دهی به میدان عمل و مختصات واقعیت سیاسی این انقلاب پرداخته شده است. از آنجایی که هر واحد سیاسی-سرزمینی جدیدی، فارغ از محتوای ایدئولوژیک‌اش، نه در خلاء بلکه در دل روابط قدرت بین‌المللی و شبکه پیچیده‌ای از منافع، تضادها و استراتژی‌های واحدهای سیاسی موجود ظهور می‌کند، هر تحلیل و قضاوتی که ادعای عینی بودن داشته باشد می‌بایست در قدم اول توصیف و درک تا حد امکان جامعی نیز از شرایط عینی و واقعیت توازن قوا در پس‌زمینه ژئوپلیتیک آن واحد سیاسی داشته باشد. این نوشته تلاشی مقدماتی است برای به‌دست دادن شمایی از نیروهای سیاسی دولتی و غیردولتی درگیر و تعاملات و استراتژی‌های آنان در مواجهه با انقلاب روژاوا. تردیدی نیست که تضعیف دولت مرکزی سوریه در پی خیزش سراسری در سال ۲۰۱۱ میلادی، زمینه را برای رهاشدن انرژی سیاسی گردها فراهم کرد. اما این فقط انقلاب روژاوا نبود که از این خلاء قدرت استفاده کرد. نیروهای اپوزیسیون که در قالب "شورای ملی سوریه" و "ارتش آزاد سوریه" شکل گرفتند در سال‌های ابتدایی قیام مردم سوریه مهمترین اجزاء این نیروها بودند که از همان ابتدا به دلیل وفاداری به شوونیسیم عربی و همپیمانی با ترکیه، امکان تشکیل جبهه‌ای متحد با گردها را منتفی ساختند. دامنه دشمنی اپوزیسیون سوری با خواستهای گردها کماکان تا حدی است که حتی شکست‌ها و عقب نشینی‌های متوالی هم خلل چندانی در مواضع آنها نسبت به گردها پدید نیاورده است. نمونه آشکاری از تداوم رویکرد نژادپرستانه "شورای ملی سوریه" نسبت به گردها را می‌توان در [اظهارنظری](#) از اسد الزعبی نماینده پیشین این شورا در مذاکرات ژنو دید، که چندی پیش در حساب توئیتر خود اعضای حزب اتحاد دمکراتیک (پ.ی.د) را "حیواناتی همچون الاغ و سگ و حشرات" خواند و ضمن طلب آمرزش برای صدام حسین نوشت، "نیازی به استفاده از حشره‌کش برای این جماعت نداریم. کافی است که اسم صدام را بیاوریم و همگی آنها ناپدید می‌شوند". در واقع او با اشاره ضمنی به قتل‌عام کردهای عراق در دهه هشتاد میلادی توسط رژیم بعثی عراق، مهر تاییدی بر این شیوه مواجهه با گردها و خواسته‌هایشان زد. این نکته را هم باید گوشزد کرد که بخشی از احزاب قدیمی ناسیونالیست گردها سوریه، تحت عنوان "شورای ملی گردها" عضو شورای ملی سوریه بوده، مخالف کنفدرالیسم دمکراتیک و دستگاه اجرایی پ.ی.د هستند و از سوی حزب دمکرات گردها در استان عراق به رهبری مسعود بارزانی پشتیبانی می‌شوند. بنابراین اشارات به «گردها» در این نوشته نیز به مردم محلی،

احزاب و گروه‌هایی است که در چارچوب "دستگاه خودگردان شمال و شمال سوریه" (از این به بعد: دستگاه خودگردان) ملتزم به اجرای مدل دموکراسی کنفدرالیستی هستند

نیروهای دیگری که به تبع خیزش مردمی سوریه رشد کردند جریانات اسلام‌گرای جهادی بودند که تعدادی از آنها همچنان به درجات متفاوت در بخش‌هایی از سوریه فعال هستند و حتی مناطق را هم تحت کنترل دارند. در واقع نیروهای جهادی و برخی گروه‌های وابسته به ارتش آزاد سوریه در جمله اولین گروه‌هایی بودند که از سال ۲۰۱۲ به روژاوا تعرض نظامی کردند. در این میان، نقش مخرب داعش در ضربه زدن به منطقه خودگردان شمال سوریه بیش از دیگر گروه‌ها بوده و این را می‌توان به طور مشخص در تخریب گسترده شهرها و روستاهای کردنشین و نیز کشته‌شدن بالغ بر یازده هزار نفر از رزمندگان این مناطق در جنگ با داعش مشاهده کرد. علیرغم نابودی خلافت اسلامی داعش و آزادسازی تمامی مناطق تحت کنترل آن در ماه‌های ابتدایی امسال توسط "نیروهای دموکراتیک سوریه" (قوات سوريا الديمقراطية یا ق.س.د: شاخه نظامی دستگاه خودگردان)، داعش به عنوان سازمانی سیاسی-نظامی همچنان به شیوه‌های مختلف به خرابکاری علیه انقلاب روژاوا ادامه می‌دهد. این گروه کماکان در نقاط مختلفی از شمال سوریه شبکه‌های مخفی دارد که در ماه‌های اخیر، حتی در مناطق شهری روژاوا همچون قامشلو و حسکه که در سال‌های اخیر نسبتاً امن بوده‌اند، بمب‌گذاری‌های متعددی مرتکب شده‌اند. به آتش کشیدن زمین‌ها و محصولات کشاورزی روش تخریبی دیگری بوده است که داعش در تابستان امسال پی‌گرفته است. مساحتی نزدیک به یکصد کیلومتر طعمه این آتش‌سوزی‌های عمدی شده و بالغ بر پنجاه میلیون دلار خسارت به کشاورزان محلی تحمیل شده است. علاوه بر این، در حدود ۲۰۰۰ جنگجوی داعشی در زندان‌های موقت منطقه خودگردان به سر می‌برند و با توجه به کمبود شدید نیروی انسانی متخصص در امور قضایی و زندانبانی، روند دادرسی و نگهداری این زندانیان خطرناک‌چالشی دیگر بر سر راه روژاوا است. لازم به ذکر است که بیش از نیمی از این زندانیان غیر سوری هستند و حتی بسیاری از کشورهای اروپایی هم حاضر به پذیرش دوباره اعضای با تابعیت اروپایی داعش نیستند. جمعیتی قریب به هفتاد هزار نفر از زنان و فرزندان اعضای داعش نیز در اردوگاه الهول در شمال سوریه زندگی می‌کنند که با در نظر گرفتن منابع محدود مالی و انسانی منطقه خودگردان برای نگهداری و نظارت بر آنها، خطر تبدیل شدن این اردوگاه به پایگاهی برای جذب اعضای جدید به وسیله داعش جدی است. اما داعش حتی در زمانی که در اوج قدرت بود قوی‌ترین دشمن انقلاب روژاوا محسوب نمی‌شد. دشمن درجه یک جنبش انقلابی به پیش‌قراولی‌گرفته‌های سوریه بدون شک دولت ترکیه است. ترکیه بیش و پیش از هر نیروی خارجی از همان ابتدای قیام مردمی سوریه و با اعمال نفوذ در جبهه مخالفان اسد، دو هدف را در پیش گرفت: براندازی دولت اسد به قصد قدرت پیدا کردن نیروهای نزدیک به اخوان المسلمین، و جلوگیری از احقاق حقوق‌گرفته‌های سوریه. در این راستا دولت ترکیه مجموعه‌ای از ابزارها و اهرم‌های نظامی و غیرنظامی را به هدف محدود کردن و در نهایت برچیدن خودگردانی‌گرفته‌ها در سوریه به خدمت گرفته است. اعمال تحریم‌های اقتصادی کمرشکن، کشیدن دیوار مرزی به طول ۷۶۴ کیلومتر در امتداد خط مرزی با شمال سوریه، و کارزار تبلیغاتی گسترده به هدف بدنام‌سازی ق.س.د و ایجاد دشمنی در میان عرب‌های منطقه نسبت به‌گرفته‌ها، از جمله این ابزارها بوده‌اند که عمدتاً از همان ابتدای اعلام خودگردانی توسط کردهای سوریه در تابستان سال ۲۰۱۲ و

به مرور زمان به اجرا گذاشته شدند. ترکیه همچنین تا مدتها با داعش مبادلات تجاری داشت و با حمایتهای لجستیکی از این گروه در داخل خاک ترکیه و در مرز با سوریه، امکان پیوستن اعضای خارجی به داعش را تسهیل می‌نمود. به دنبال ضعیف شدن تدریجی داعش در پی مداخله نظامی نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا، ترکیه خود مستقیماً وارد عمل شد و با سازماندهی و تجهیز چندین گروه اسلام‌گرا و جهادی در سال ۲۰۱۶ و در جریان عملیات سپر فرات، شهرهای عمدتاً عرب‌نشین جرابلس، اعزاز و الباب در حد فاصل مناطق گردنشین شمال شرقی و شمال غربی سوریه را اشغال نظامی کرد. اشغال این مناطق در حقیقت برای جلوگیری از اتصال سرزمینی کانتون عفرین با کانتون‌های جزیره و کوبانی بود. کمی بیش از یک سال بعد کانتون عفرین هم، علیرغم مقاومت مثال‌زدنی در برابر ارتش ترکیه که از حمایت همه‌جانبه ناتو برخوردار است، توسط نیروهای اسلام‌گرای تحت حمایت ترکیه اشغال شد و در نتیجه آن بیش از ۶۰ درصد از ساکنان این منطقه عمدتاً گردنشین آواره شدند. تاکنون گزارش‌های متعددی از تخریب و غارت اموال مردم محلی و اخاذی از شهروندان گُرد و قتل آنها منتشر شده است. پس از آنکه ترامپ در دسامبر ۲۰۱۸ به شکل غیرمنتظره‌ای اعلام کرد که نیروهای آمریکایی از سوریه به طور کامل خارج خواهند شد، اردوغان آشکارا از قصد ترکیه برای حمله به دیگر مناطق روژاوا در شرق رود فرات سخن راند. و با وجود تغییر نظر ترامپ به خاطر اعمال فشار وزارت دفاع و کنگره آمریکا برای تداوم حضور نیروهای آمریکایی در منطقه ترکیه همچنان از تکرار تهدیدات نظامی دست برنداشته، تا جایی که در تابستان امسال نیروهای ارتش ترکیه در چند نقطه مرزی روژاوا با آرایش جنگی مستقر شدند. این تهدیدها اگرچه به اشغال کامل نظامی شرق فرات توسط ترکیه نیانجامیده اما برای ترکیه بدون دستاورد هم نبوده است. توافق اخیر آمریکا و ترکیه بر سر ایجاد منطقه حائل مرزی در فاصله شهرهای گره سپی (تل ابیض) و سره کانیه (رأس العین)، که در نقطی تا هجده کیلومتر درون خاک روژاوا هم پیشروی می‌کند، به ترکیه عمق استراتژیک چشمگیری در روژاوا می‌دهد و امنیت منطقه و قدرت مانور سیاسی دستگاه خودگردان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این میان به نظر می‌رسد که دولت بعثی سوریه، با وجود مخالفت علنی با اشغالگری و حضور نظامی ترکیه در عفرین، چندان از اعمال فشار ترکیه علیه روژاوا ناراضی نیست. در واقع دولت بشار اسد امیدوار است که تهدیدهای نظامی ترکیه علیه روژاوا باعث دست شستن گُردها از خواست خودگردانی و در نهایت پذیرفتن شروط دولت مرکزی برای محافظت از کردها در مقابل ترکیه شود. روسیه نیز همچون بسیاری موارد دیگر در این زمینه نیز با اسد هم‌رأی است و حتی برخی مقامات روسیه این موضع استراتژیک دولت متبوع خود را به زبان هم آورده‌اند. ذکر این نکته ضروری است که در زمان حمله ترکیه به کانتون عفرین، دولت اسد مقابله با ترکیه و حفاظت از آن بخش از خاک سوریه را منوط به بازگرداندن اداره امور محلی به دولت مرکزی کرد، که با پاسخ منفی کردها مواجه شد. در پی اشغال عفرین، کردها که همراهی روسیه و بی‌عملی آمریکا را در قبال اشغال عفرین مشاهده کرده بودند، مذاکرات با دولت مرکزی را از سر گرفته و در عین تأکید بر چارچوب سرزمینی کشور سوریه، بر دو خواسته اصلی خود یعنی به رسمیت شناختن خودگردانی محلی از سوی دولت مرکزی و تأمین امنیت محلی منطقه توسط ق.س.د. پافشاری کردند. اما بشار اسد و دولت وی بارها اعلام کرده‌اند که به هیچ وجه خودگردانی مناطق شمال سوریه را نخواهند پذیرفت و همچون دیگر دولت‌های تمرکزگرای خاورمیانه، هرگونه تمرکززدایی از قدرت را تهدیدی علیه خود و نشانه‌ای از به قول آنها "تجزیه طلبی" می‌دانند. و البته به نظر می‌رسد

دولت مرکزی، به موازات تأیید ضمنی فشارهای خارجی بر روژاوا خود نیز از راه‌های دیگری بر تضعیف دستگاه خودگردان می‌کوشد، چنانکه در ماه‌های اخیر برخی از مقامات و مردم محلی در روژاوا بر این نظرند که قسمتی از آتش زدن‌های محصولات کشاورزی و ترورهای صورت گرفته، به دلیل وجود تفاوت‌هایی با فرم اجرایی عملیات‌های داعش، در واقع کار خود رژیم اسد بوده‌اند.

دولت ایران هم به عنوان بازیگر موثری در سرکوب قیام مردمی در سوریه در سالهای اخیر، به دلایلی از پتانسیل بالایی برای تشدید فشارها بر روژاوا برخوردار است. این دولت تاکنون سیاستی مشابه با اسد در قبال کردهای سوریه در پیش گرفته است (یعنی همان عدم تخصیص عملگراییانه) و حتی در مواردی تلویحا به تبعیض تاریخی علیه کردهای آن دیار اذعان کرده است. با این حال همچون باقی کشورهای منطقه که بخشی از سرزمین کردستان را در خود جای داده‌اند، این دولت مخالف ایده خودگردانی محلی است و هرگونه قدرت‌یابی کردهای منطقه را زمینه‌ای برای تهییج کردهای ایران برای اعلام خواسته‌های مشابه می‌داند. علاوه بر این، ایران دو هدف عمده و مشترک از مداخله مستشاری و نظامی از طریق گروه‌های نیابتی خود در سوریه داشته است: ۱. حفظ اسد در قدرت ۲. تثبیت دسترسی به لبنان و مدیترانه از طریق سوریه. هدف اول تا بدینجا حاصل شده است اما کماکان مانع بزرگی بر سر راه رسیدن به هدف دوم وجود دارد: آمریکا. از سال ۲۰۱۶ گذرگاه مرزی التنف، که مسیر اصلی حمل و نقل در مرز سوریه و عراق و نقطه استراتژیکی در اتصال بغداد به دمشق است، تحت کنترل گروهی از مخالفان اسد بوده است که با حمایت یک پایگاه نظامی آمریکا در آنجا مستقر بوده‌اند. گذرگاه مرزی الیاریبه نیز تحت کنترل ق.س.د قرار دارد اما گذرگاه البوکمال در نزدیکی شهری به همین نام در استان دیرالزور، در منطقه تحت نفوذ ایران و گروه‌های نظامی متعلق به آن قرار دارد، ولی فاصله نیروهای تحت حمایت ایران و مستقر در البوکمال با نیروهای ق.س.د در آن سوی فرات تنها ده کیلومتر است و تلاش‌های اسد و ایران برای بازگشایی این گذرگاه مرزی برای عبور کالا تا به حال ناکام باقی مانده است. اما با توجه به تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و سوریه و نیاز ایران به افزایش صادرات به سوریه از سوی، و تلاش اسد برای بازپس‌گیری مناطق عرب‌نشین شمال شرق سوریه از ق.س.د از سوی دیگر، این امکان وجود دارد که در آینده نزدیک فشارهای ایران و اسد بر ق.س.د افزایش یابد. ناگفته نماند که تداوم حضور نیروهای آمریکایی در منطقه خودگردان شمال سوریه نیز به خودی خود می‌تواند زمینه رویارویی دولت ایران و رژیم اسد با ق.س.د را فراهم کند. البته این تنها نکته منفی حضور آمریکا در منطقه نیست. تردیدی نیست که حضور و حمایت نظامی آمریکا برگ برنده‌ای در دست دستگاه خودگردان در برطرف کردن نسبی خطر داعش و جلوگیری از اشغال سراسری روژاوا توسط ترکیه بوده است. با وجود این حضور آمریکا در روژاوا می‌تواند اثرات منفی و مخرب دیگری برای انقلاب روژاوا در برداشته باشد و تا همین جا هم علائمی از آن به چشم می‌خورد. مخالفت آمریکا با مصالحه و حصول توافق بین منطقه خودگردان و رژیم اسد، قدرت چانه‌زنی و مانور دادن روژاوا را تحت تأثیر قرار داده و آینده آن را در سوریه ای با حاکمیت دوباره اسد مبهم و نامعلوم باقی می‌گذارد. علاوه بر این، با در نظر گرفتن تمرکز آمریکا بر مقابله با داعش و دیگر گروه‌های به اصطلاح "تروریستی"، گرایشی از سوی آمریکا به تقلیل ق.س.د به نیرویی ضدترور در چارچوب سیاست "جنگ علیه ترور" وجود دارد که نشانه‌هایی از آن پیشتر هم مشاهده شده است. این نشانه‌ها را اگر در کنار تلاش‌های تحقیقاتی برخی

اندیشکده‌های نزدیک به دولت آمریکا درباره چگونگی تبدیل کردن روژاوا به اقلیم کردستان عراق دوم بگذاریم،

نقش مخرب آمریکا در استحاله انقلاب روژاوا برجسته‌تر خواهد شد.

در چنین پس‌زمینه ای می‌توان درک کرد که بدون حضور نیروهای ائتلاف بین‌المللی در شمال سوریه، خواه ناخواه روژاوا شاهد خرابی‌های وسیع و قتل عام ساکنانش توسط ترکیه یا داعش یا رژیم اسد در طی چند سال اخیر می‌بود. اما نه ضمانتی به تداوم حضور این نیروها با توجه به شکست داعش وجود دارد و نه تداوم این حضور با توجه به ماهیت سیاست‌های آمریکا ضرورتاً برای انقلاب روژاوا مفید و مثبت است. به علاوه، برآیند نیروهای اثرگذار منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بر دستگاه خودگردان هم شرایطی را پدید آورده که هزینه‌های مادی و معنوی گزافی صرف تامین امنیت و حفاظت از کلیت سرزمینی و ساکنان شمال سوریه شوند - و در نتیجه تعمیق و گسترش محتوای مترقی جنبش بویژه در مناطق تازه آزاد شده با سرعت کمتری پی‌گرفته شده است. در مورد این که دستگاه خودگردان می‌بایست چه سیاستی در این مورد اتخاذ کند بحث‌هایی در نوشته‌ها و زمینه‌های دیگری در گرفته است که قطعاً باید بیش از این بدان پرداخته شود. هدف این مقاله اما تاکید بر لزوم تقریر و تشریح شرایط عینی و روابط قدرت موجود اثرگذار بر پدیده اجتماعی و سیاسی‌ای است که موضوع تحلیل و نقد قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر هرگونه تحلیل سیاسی یا نظری درباره پروژه انقلابی روژاوا که توازن قوا و واقعیت‌های ملموس تعاملات و تضادهای موجود در پس‌زمینه را مدنظر قرار ندهد، نتیجه‌ای جز تکرار گزاره‌هایی کلی، انتزاعی و دگماتیک در بر نخواهد داشت.

همبستگی یا عدم همبستگی با انقلاب روژاوا تنها می‌تواند مبتنی بر صورتبندی رویکردها و فرآیندهای عینی جریانات انقلابی باشد، و این مهم بی‌تردید - پیش از هر کس - از وظایف نیروهای چپ است. با توجه به سویه‌های مترقی جنبش روژاوا و صراحت نمایندگان این جنبش در معرفی آن به عنوان پروژه‌ای انقلابی و چپ‌گرا در مقابل سلطه نسبتاً تام و تمام نیروهای واپسگرا در منطقه خاورمیانه، نیاز به این همبستگی عینی و تحلیلی بیشتر احساس می‌شود. جنبش‌های انقلابی، به دلیل تلاش برای ریشه‌کن کردن شبکه‌های پیچیده و تودرتوی سنت‌ها و روابط مبتنی بر سلطه، تبعیض و ستم، عاری از تناقض نیستند، و همین امر درگیری نقادانه با آنها را ضروری می‌سازد. با این حال امکان چنین مواجهه‌ای مستلزم فاصله‌گیری از تحلیل‌هایی است که با وجود ادعای عینی بودن هیچ تلاشی برای شناخت شرایط عینی به خرج نمی‌دهند و عملاً با موضع‌گیری علیه جنبشی انقلابی، در اینجا روژاوا، به تقویت نیروهای واپسگرای حاکم بر خاورمیانه کمک می‌کنند.